

## آقای کفشدوزک

آقای کفشدوزک ...



آقای کفشدوزک

یک کفشدوزک را

در خانه مان دیدم

بر شکل ناز او

یک ذره خندیدم

یک سوزن و یک نخ

او با خودش می برد

دیدم دو بال او

کم کم تکان می خورد

آرام او می رفت

بر روی کفش من

گفتم بدوز الان

کفش مرا لطفاً